

«منطق ماشین دودی»

«یکی از دوستان ما که مرد نکته‌سنجی است، یک تعبیر بسیار لطیف داشت که اسمش را گذاشته بود «منطق ماشین دودی». می‌گفتم منطق ماشین دودی چیست؟ می‌گفت من یک درسی را از قدیم آموخه‌ام و جامعه را روی منطق ماشین دودی می‌شناسم.

وقتی بچه بودم، منزلمان در حضرت عبدالعظیم بود و آن وقتها قطار راه‌آهن به صورت امروز نبود و فقط همین قطار تهران-شاه عبدالعظیم بود. من می‌دیدم که قطار وقتی در ایستگاه ایستاده بود، بچه‌ها دورش جمع می‌شوند و آن را تماشا می‌کنند و به زبان حال می‌گویند: «ببین چه موجود عجیبی است!» معلوم بود که یک احترام و عظمتی برای آن قائل هستند. تا قطار ایستاده بود، با یک نظر تعظیم و تکریم و احترام و اعجاب به او نگاه می‌کردند تا کم‌کم ساعت حرکت قطار می‌رسید و قطار راه می‌افتاد. همین که راه می‌افتاد، بچه‌ها می‌دویدند، سنگ برمی‌داشتند و قطار را مورد حمله قرار می‌دادند. من تعجب می‌کردم که اگر به این قطار باید سنگ زد، چرا وقتی که ایستاده یک ریگ کوچک هم به آن نمی‌زنند و اگر باید برایش اعجاب قائل بود، اعجاب بیشتر در وقتی است که حرکت می‌کند.

این معیاریم بود تا وقتی که بزرگ شدم و وارد اجتماع شدم. دیدم این قانون کلی زندگی ما ایرانیان است که هر کسی و هر چیزی تا وقتی که ساکن است، مورد احترام است. تا ساکت است، مورد تعظیم و تجلیل است. اما همین که به راه افتاد و یک قدم برداشت، نه تنها کسی لکش نمی‌کند، بلکه سنگ است که به طرف او پرتاب می‌شود و این نشانه‌ی یک جامعه‌ی مرده است. ولی یک جامعه‌ی زنده فقط برای کسانی احترام قائل است که متکلم هستند نه ساکت؛ متحرکند نه ساکن؛ با خبرترند نه بی‌خبرتر.»

استاد شهید مرتضی مطهری